

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نعیم سلیمی- کابل/افغانستان

۱۲ فبروری ۲۰۲۰

## زمینه های تاریخی ظهور ملت



خاطره!

درین اواخر سر وصدا های زیادی در رابطه با اظهارات اخیر جو بایدن ، یکی از داوطلبان نامزدی حزب دموکرات در انتخابات پیش رو در امریکا در مورد افغانستان مبنی بر این که " امکان ندارد افغانستان یکپارچه شود " و این که نامبرده مخالف "ملت سازی" در کشور ما می باشد ، تمامی رسانه های داخلی و خارجی را فرا گرفته است . آنچه را که درین راستا من می خواهم روی آن تأکید داشته باشم این است که پرداختن به چرند و پرند آقای بایدن و سایر شرکای جرمی آن ها جز یک ضیاع وقت ، درد دیگری را دوا نمی کند ؛ فقط کافی است تا حافظه تاریخ کشور خویش را در پرتو آثار و نوشته های محققان ، دانشمندان و مؤرخین طی نیم قرن گذشته مرور نموده و رد پل پای نقش ویرانگر امپریالیسم امریکا (جهاد امریکا در افغانستان) را رد یابی نموده و تازه بسازیم و به یاد بیاوریم این که اگر سنگ تهداب و یا خشت اندکی هم طی یک قرن گذشته بعد از به اصطلاح استقلال سیاسی افغانستان از دولت وقت استعماری انگلستان با در نظر داشت فاکتور های داخلی و خارجی جهت شکل گیری ساختار ملی در کشور ما گذاشته شده بود ، با مداخلات مستقیم و غیر مستقیم استیلاء گران امپریالیستی ایالات متحده امریکا و سایر شرکای جرمی آن در وطن دوست داشتنی ما ، افغانستان عزیز ، نابود و منهدم ساخته شد؛ ما از دشمنان مردم افغانستان گله گزاری نمی کنیم، بلکه هر اقدام و اظهارات متجاوزی را محکوم و تقبیح می کنیم و اما از سوی دیگر در اظهارات دشمنان سوگند خورده مردم ما حقایق و ضعف های خود را نیز در راستای رشد و تکامل ملت سازی مصیبت شناسی نموده و راه های بیرون رفت آن را با هموطنان شریک می سازیم .

با در نظر داشت چگونگی حساسیت مسأله ملی و درک درست و بهتر از یک ساختار پروسه ملی در جهان و افغانستان، لازم دانستم تا مضمون "زمینه های تاریخی ظهور ملت: آیا ما هنوز یک ملت هستیم یا خیر؟" را که بار نخست در ماه اگست سال ۲۰۱۷ منتشر نموده بودم و در بسا از سایت های چاپی اینترنتی افغان ، چاپ شده بود ، بار دیگر با خوانندگان گرامی شریک بسازم .

با احترامات فایقه

نعیم سلیمی

## زمینه های تاریخی ظهور ملت:

آیا ما هنوز یک ملت هستیم یا خیر؟

نوشته از : نعیم سلیمی- ۲۰۱۷-۰۸-۰۲

درآمد سخن:

چگونگی تهیه نوشته حاضر حین مسافرت به کشور عزیزم افغانستان به من دست داد . انگیزه واقعی و بزرگ برای نوشتن این جزوه کوچک از آن جهت حائز اهمیت است که بسا برداشت های نادرست و اکثراً عامیانه توأم با قصه گوئی ها در رابطه با ملت ، ملیت ، قوم ، مردم و غیره در نزد روشنفکران افغان اعم از چپ و راست ایجاد گردیده که عدم درک درست از آن سبب شکل گیری گمراهی های فکری در میان همه افشار روشنفکری و به خصوص جوانان ما می گردد.

هر چندی که این نوشته مختصر خالی از کمی ها و کاستی ها نخواهد بود ، ولی من فکر می کنم که اقدام به تحریر آن دست اندرکاران تحقیق و ریسرچ را درین زمینه حد اقل یک چراغ راهنمای باشد تا در آینده وضاحت بیشتر به این مسأله بیندازند

من نوشته کنونی را به تاریخ ۱۲ جولای ۲۰۱۷ طی قسمت های جداگانه در کابل آغاز نمودم و بالاخره آن را به تاریخ دوم اگست سال جاری در ایالت نیوجرسی ایالات متحده امریکا به اتمام رساندم که نسخه حاضر را به شکل جمعی که حاوی همان قسمت های چهارگانه می باشد برای استفاده شما دوستان به نشر می سپارم تا از مطالعه آن فیض برده و با ارائه انتقادات و نظریات خویش بر ممنونیت این قلم بیفزایند.

\*\*\*\*\*

مسأله ملت و ملیت ها که در ذات خودش یک وسیله سرکوب دیگر ملت ها و یا اقلیت های ملی بوده ، از همان تولد نظام سرمایه داری موضوع مرکزی را در اندیشه های مترقی اشغال نموده است.

" دو مانع بزرگ در برابر ترقی انسانی وجود داشته ، یکی آن مالکیت خصوصی وسایل تولید و دیگر آن دولت / ملت ، می باشد . در حالی که نیمه اول این سؤال یا مانع به طور کافی روشن است ، ولی قسمت دوم آن هنوز از توجه لازم برخوردار نگردیده است " ( مقدمه قسمت اول مسأله ملی در تاریخ ، پاراگراف دوم سطر های ۱ - ۵ ، اثر الن وود و تد گرننت مؤرخ ۲۵ فبروری ۲۰۰۰ ، مجله در دفاع از مارکسیسم ).

ما در شرایط کنونی به طور واضح چگونگی عملکرد ادعای فوق را با بالاگرفتن احساسات ناسیونالیستی و شبه فاشیستی در ایالات متحده امریکا ، اروپا و سایر مناطق جهان با پاشیدن زهر بدبینی و انزجار در میان مردمان جهان علی رغم تلاش های بیهوده ریفرمیستی از جانب دموکراسی های لیبرال، در زندگی روزمره تجربه می کنیم .

یکجا با بحران عمومی سرمایه داری مسأله ملی صرفاً به کشور های قبلی مستعمره محدود نشده بلکه حتی این مسأله خود کشور های سرمایه داری را که در آن مسأله ملی سالیان قبل قسماً حل گردیده بود نیز متأثر می سازد ، به طور مثال در بلجیم به حیث یکی از کشور های پیشرفته سرمایه داری تشنج میان وا لون ها (Walloons) که ساکنین اصلی جنوب و جنوب شرق بلجیم می باشند و در مجاورت فرانسه قرار دارند و فلامیش ها (Flemish) که ساکنین هالندی زبان در شمال بلجیم را تشکیل می دهند ، برخورد ها به شکل بینهایت وحشیانه آن جریان دارد که هر آن امکان آن می رود تا به تجزیه این کشور منتج شود.

در قبرس ضدیت های ملی میان یونانی ها و ترک ها و تشنجات سرحدی میان یونان و ترکیه ، اروپا را به سوی نزدیکی یک جنگ تمام عیار سوق می دهد .

در ایالات متحده امریکا معضل تبعیض علیه سیاه پوستان و مردم اسپانیایی زبان خط قرمز را تشکیل می دهد ؛ در جرمنی، فرانسه و سایر کشور های جهان ما شاهد تبعیض نژادی و حملات علیه مهاجران می باشیم؛ در انگلستان که سرمایه داری بیشتر از هر کشور دیگری در آن سابقه دارد، مسأله ملی نه تنها تا هنوز حل و فصل نگردیده است ، بلکه حتی در ایرلند شمالی ، والس (Wales) و اسکاتلند ، هنوز در دستور روز قرار دارد.

جالب این است که در ایتالیا بعد از گذشت صد ها سال بعد از اتحاد ایتالیا ، لیگ شمال خواستهای ارتجاعی را برای بازگشت به گذشته (ایجاد لیگ شمال) جهت تجزیه این کشور بر مبنای حق خود ارادیت برای موقوف شمال زیر نام "پادانیا " مطرح می سازد.

" در اروپای غربی عصر مرحله تشکل ملت های سرمایه داری به استثنای مبارزات مردم هالند برای استقلال شان، سرنوشت کشور ایسلند ، انگلستان ، با انقلاب کبیر فرانسه آغاز گردید و اساساً به طور تخمینی یک صد سال بعد با ایجاد امپراتوری المان ، به اتمام رسید ". ( لئون تروتسکی ، تاریخ انقلاب روسیه ، ص ۸۸۹).

هر چند عقیده عامیانه در افغانستان و بسا کشور های دیگر جهان بر آن است که مفکوره دولت ملت و یا دولت ملی را یک امر طبیعی دانسته و آن را به ریشه های خونی در روح و روان انسانها ارتباط می دهند ، اما حقیقت مسلم این است که ملت و دولت های ملی یک پدیده نسبتاً جدید و مدرن که در ظرف ۲۰۰ سال گذشته به وجود آمده است ، می باشد . یکی از استثنائات تاریخی طوری که در فوق در استشاره های تروتسکی به آن اشاره گردید نمونه مثال کشور هالند بود که انقلاب بورژوازی در آنجا در قرن شانزدهم در یک مبارزه آزادیخواهانه علیه اسپانیا راه اندازی گردید و همچنان در مثال انگلستان به مثابه یک کشور شاهی جزیره گونه رشد و تکامل سرمایه داری در آن پیشتر از سایر کشور های سرمایه داری – از قرن ۱۴ به بعد تحقق پذیرفت . قبل برین رویداد ها از ملت ها خبری نبود، ولی قبل از آن یقیناً تاریخ از موجودیت قبایل، دولتهای شهری یا به عبارت دیگر دولتها و شهر ها و امپراتوری ها گواهی می دهد.

از لحاظ علمی ارائه رفرنس و اشاره به قبایل و سایر ساختار هائی که از آن ها نام بردیم به عنوان ملت کار درستی نیست.

غلط معمول طوری که در بالا نیز قسماً به آن اشاره شد این است که گویا ملت و یا ملتها همیشه وجود داشته اند و در آینده نیز وجود خواهند داشت . چنین برخوردی به موضوع از لحاظ تاریخی و مراحل اولیه رشد و تکامل جوامع انسانی به کلی مغایرت دارد . قدر مسلم این است که ملت و یا دولتهای ملی یک پدیده اجتماعی و تاریخی بوده که به مرور زمان ایجاد و تکوین یافته و در آینده تاریخ بشر نیز شاید دیگر وجود خارجی خویش را از دست بدهد. به عبارت دیگر اگر کمی دقیق تر صحبت بکنیم دولت – ملت ماحصل کاپیتالیسم است . چنین ساختاری از جانب نظام های سرمایه داری به خاطر نیازمندی برای ایجاد " مارکیت ملی " متمرکز به وجود آمد . به عبارت دیگر این پدیده به خاطر

متلاشی ساختن محدودیت های محلی جهت از بین بردن جمع آوری مالیات های جداگانه منطقه ئی و محلی ، حق العبور دروازه های محلی ، سیستم های جداگانه پولی و از میان برداشتن سیستم های بغرنج اوزان و اندازه گیری های محلی ، ظهور نمود که در ذیل به توضیح آنها روشنی انداخته می شود.

رابرت هیلبرونر چگونگی این محدودیت ها را در رابطه با توضیح مشقات و دشواری های یک تاجر المانی در حدود سالهای ۱۵۵۰ با چنین الفظ زیبایی بیان می دارد:

" اندریس ریف (Andreas Ryff) یک تاجر ریشدار با یک بالا پوش پشمی به خانه اش در بادن (Baden) برمی گردد؛ او برای خانم خود می نویسد که او از ۳۰ مارکیت و یا بازار دیدن به عمل آورد که از ناحیه زخم و سوزش زین اسب مشکلات دارد؛ او حتی بیشتر هر از چیزی از فرصت ها و زمانه هائی شکایت دارد که تقریباً در هر ده مایل برای پرداخت تعرفه های گمرکی توقف داده شده و ۳۱ جریمه و تکتانه را میان بیزل و کولوگن می پردازد؛ سخن درینجا به پایان نمی رسد ، هر محله ای را که وی از آن بازدید می کند دارای پول مروج خودش بوده و دارای مقررات، لوایح و قوانین مخصوص به خودش می باشد. تنها در محلات اطراف بادن ۱۱۲ واحد متفاوت اندازه گیری ، ۹۲ اندازه گیری متفاوت اربعه برای حبوبات و ۱۲۳ نوع اندازه گیری جداگانه برای مایعات ، ۶۳ تا برای مشروبات و ۸۰ اوزان جدا گانه پوند برای اوزان ، موجود می باشند." ( رابرت هیلبرونر ، فیلسوف های جهانی ، چاپ انگلیسی ، ص ۲۲ ).

وقتی که من این یادداشت های هیلبرونر را می خواندم ، متوجه شدم که ما همین اکنون سیستم مغلق اوزان را چون " من " و " سیر " و آنهام اندازه های متفاوت چنین اوزان را میان کابل ، بلخ و فاریاب و غیره داریم و حتی تا هنوز در مورد اندازه گیری های متفاوت ما از معیار های اندازه گیری عقب مانده و از " گز " ، " چتن " و غیره در نقاط مختلف افغانستان استفاده می کنیم . این بیانگر آن است که ما تا هنوز در قرن ۲۱ نتوانسته ایم یک سیستم واحد و متمرکز استاندارد را در زمینه به خاطر ایجاد درک مشترک همگانی در میان اقوام قبایل مختلف افغانستان در رابطه با موضوع ایجاد کنیم . به عبارت دیگر حالت کنونی ما شباهت به همان حالت موجود در قرن ۱۵ را که در جرمنی مسلط بود، دارد و ما با آنهام به طور مصنوعی در قالب الفاظ از مقوله های ملت، وحدت ملی، توافق ملی، کنگره ملی و غیر حرف می زینم. چنین مفاهیمی را نمی توان در قالب افاده های ادبی و یا بیان اشعار زیبای منظوم ایجاد و خلق نمائیم ، بلکه آنها خود در طی یک دوران تکاملی خویش به طور تدریجی ایجاد می شوند.

می خواهم مطلبی را درین راستا که نزدیکی و شباهت بیش از حدی را در یک بعد دیگری از زندگی کشور ما همین اکنون در قرن ۲۱ دارد و آن عبارت است چگونگی تأمین خدمات پستی در افغانستان، برای شما نقل کنم.

روزنامه هشت صبح طی یکی از نوشته های این روزنامه به قلم محترم حسن کریمی به تاریخ ۱۸ جوزا ۱۳۹۶ مطلبی را زیر عنوان " سرگردانی های یک پستیچی در شهر بی آدرس " به دست نشر سپرد که استخراج نکات اساسی آن درین رابطه خالی از دلچسپی نیست :

" محمد رحیم یک بوجی کلان پر از مکتوب و نامه را پشت بایسکلش بسته است . او قرار است یک پاکت را که از کشور المان فرستاده شده به مقصدش برساند. روی پاکت چنین نوشته شده است " : نصیر احمد ، سرک ۵ سیلو " . او گفت " این نامه سرگردان می کند ، چون آدرسش دقیق معلوم نیست. اول می روم سرک ۵ سیلو از دکان داری پرسان می کنم کسی را به نام نصیر احمد می شناسد و یا خیر. دکان دار از من سؤال خواهد کرد که او چه کاره است . فقط می گویم یک نامه از جرمنی برایش آمده است. این آدرس و این قسمتش به انگیس نوشته شده که نمی فهمم. ..."

شما تصور کنید که محمد رحیم و سایر پستی‌چی‌ها در افغانستان و آنهم در پایتخت - کابل درین شهر بی آدرس چه رنجی را با خود حمل می‌کنند.

محمد رحیم ۵۲ سال دارد و مدت ۸ سال است که مکتوب و نامه‌های مناطق ناحیه دوازدهم، منطقه سیلو و کارته مأمورین شهر کابل را هر صبح ساعت ۸ تا سه و نیم عصر توزیع می‌کند. او یک بایسکل کهنه دارد و یک بیک سیاه رنگ که داخلش کتابچه کلان رسید نامه‌ها و مکتوب‌هاست که بر شاخه بایسکلش آویزان کرده است. در قسمتی ازین نوشته به نقل از محمد رحیم آمده است "مزد کم و کارم زیاد می‌باشد (شش هزار افغانی - منتقد). وزارت مخابرات یک بایسکل را داده و از مصرفش هم خبر ندارد. نه از تأییرش خبر دارد و نه از تیوبش....، یک روز وقتی نامه‌ها را توزیع می‌کردم بایسکل پنجر شد، یک رویه در جیبم نداشتم، پیش هر بایسکل ساز زاری کردم، بدون پیسه پنچری نگرفتند."....

ادامه دارد